بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین
و بعد چنین گوید بنده ذلیل اثیم کریم بن ابراهیم عفی الله عن جرائمهما که این رساله ایست
از من بسوی یک یک از کسانی که در امور دین خود تقلید مرحوم شیخ احمد احسائی و مرحوم حاجی
سید کاظم رشتی اعلی الله مقامهما را مینمایند و اعتقاد و اعتماد بر آن دو بزرگوار دارند
توقع از یک یک مقلدین ایشان دارم که بر این رساله مواظبت نمایند و در هفته اقلا یک دفعه
بر این رساله مرور نمایند و مطالعه آن بفرمایند و هر یک از آنها که خطی دارند نسخه
از این رساله بردارند و ضبط فرمایند و هر یک که خط ندارند بدهند دیگری برای ایشان
نسخه بنویسد و بردارند و با خود نگاه دارند و صاحب سوادی اقلا در هفته یکمرتبه برایشان بخواند
و بفهمانند و خداوند رحمت نماید کسی را که این نسخه را چنانکه عرض کردم ضبط کرده و بآن عمل نماید
و با خوان خود برساند و آنها هم نسخه نمایند خدا او را بتوفیق خود موفق بدارد و با سادات
کرام علیهم السلام در جنات خلد منزل دهد و هر کس آن بقدر وسع و امکان عمل ننماید
و تهاون و استخفاف و بی اعتنایی بدین خود نماید و باک از تضییع مشایخ خود

نداشته باشند و مخالفت نمایند لعنتهای خدا و ائمه طاهرین و ملائکه مقربین سلام الله علیهم اجمعین
و جمیع خلق گرفتار شود و من از او بیزارم و روز قیامت در حضور ائمه طاهرین و خاتم المرسلین
سلام الله علیهم اجمعین با او مخاصمه میکنیم یعنی کسیکه ادعای تقلید آن دو بزرگوار ذره‌ای در دین
بمقلد را دارد و الا با غیر مقلدین ایشان کاری ندارم و خود تکلیف خود را بهتر میدانند
من رجوعی ندارند و بدانید که وضع عالم چنین است که اگر شما بشنوید و صحبتها از مردم میگویند
خدا رحمت کند کریم بن ابراهیم را که چه خوب مقلدین خود را تعلیم میکند و اگر بشنوید میگویند
خدا لعنت کند کریم بن ابراهیم را که چگونه بد تادیب مقلدین خود را کرده و حال بنای عالم
چنین شده است و الا سایر مردم تقلید سایر علما را میکنند و جمیع اعمال ناشایسته را
بعمل میآورند و هیچکس بد ایشان را از سایر علما نمیدانند و بد یکی را بهمه احمال میکنند ولی بد شما را مردم
از من گرفته‌اند و از مشایخ من گرفته‌اند و هر عمل قبیحی را هر یک از شما سر زند ملامت از او بهمه
شما و بر من و مشایخ من میمانند پس عمل بد شما سه عیب دارد یکی افتضاح خود شما است
و یکی افتضاح برادران شما است و یکی افتضاح مشایخ شما است و کسی که ادعای تقلید
کند یک عمل قبیح خود و سایر برادران و مشایخ خود را رسوا میکند بدانید ای برادران من
که شما را در دنیا چهار معامله است یکی معامله شما است با خدای شما و پیغمبر و ائمه هدی سلام الله
علیهم اجمعین و یکی معامله شما است با مشایخ و علمای شما که در دین خود تقلید ایشان
میکنید یا نمیکنید و یکی معامله شما است با حکام و سلاطین که بنای دنیای شما و قرار
مدینه شما بر وجود ایشان است و یکی معامله شما است با سایر مردم پس این رساله
بر چهار فصل مبنی میکنم و خدا بهمه رحمتهای خود رحمت کند کسی را که بشنود و ببرد
و مقلد من و مشایخ من هست کسی که اینها را نپذیرد فصل اول در معامله شما است

با خدا و پیغمبر و ائمهٔ هدی سلام الله علیهم اجمعین بدانید که درین معامله وصیت میکنم شما را بتقوی
و ورع و اجتناب از محارم و ملازمت فرایض خداوند و بقدر وسع بمستحبات عمل
کردن و از مکروهات اجتناب کردن و متابعت کتاب و سنت نمودن و تجاوز از
آنها نکردن و دین خود را برای هوا نگرفتن و لهو و لعب نشمردن و از ضروریات دین
و اجماعیات علما بیرون نرفتن و اقرار بفضائل محمد و آل محمد علیهم السلام کلا و طرا داشتن
و قبول کردن از رجال ان فضائل و تسلیم کردن راویان آنها و اینها شرط قبولی اعمال
شماست در نزد خداوند بدانید ای بندگان صالح خداوند که در چشم و گوش و بینی و دهان
و اعضا و اکل و شرب و نکاح و سرور و غضب و حرکت و سکون و خواب و بیداری
شما و سایر حیوانات شریکید و در آنها شما را کمالی نیست و کمال شما در خصال انسانیت
که خصال انسانی هفت است که اگر هفت چیز در انسان جمع نباشد حیوانست و آنها خصال
انسیت که علم و حلم و ذکر و فکر و هشیاری و تنزه و حکمت باشد پس سعی کنید که خصال
انسانی در شما یافت شود و در زمرهٔ اناسی در آئید و بدانید ای بندگان خدا شما را امر کرده اند
در شرع بصفاتی که آنها افعال انسانی است و از آثار روح انسانیست و نهی کرده اند
شما را از چیزهایی که منافی با خصال انسانی است و از خصال حیوانی است و خصال
انسانی که بآن عمل کنید بسیار است و نهایت ندارد و عمر وفا بتحصیل کل آنها نمیکند پس
سعی کنید که روح انسانی در شما پیدا شود که اگر آن در شما پیدا شد بدون تعب و کلفت خود بخود
سر میزند چنانکه حرکات و خصال حیوانی بیشمار است و کیاه اگر بخواهد آن خصال را تحصیل
کند همهٔ آنها را نمیتواند بکند ولی بمحض که روح حیوانی در بدن آمد آن خصال در بروز و ظهور میاید
و روز بروز کامل میشود حال همچنین این بدن که روح حیوانی دارد اگر روح انسانی در آن پیدا

شد افعال انسانی خود بخود از او بظهور میآید چرا که اقتضای آن آنست و اگر روح
انسانی نداشته باشد روح حیوانی بتکلف و مشقت و زحمت در ریاضت بعضی آنها را میتوانند
تخصیص کنند و آخر هم حیوانی میشود که قدری مؤدب شده بواسطه ترس از سیاست و تعلیم
و انسان نمیشود پس سعی شما کلا ای بندگان خدا باید در آن باشد که روح انسانی در شما پدید آید
و علامتش آنست که بی تکلف افعال انسانی از شما بعمل آید و طبیعی باشد و اگر این را نمیتوانید
سعی کنید که حیوانی مؤدب باشید و مخالفت صاحبان خود را ننمائید و چموشی ننمائید که
صاحبان خود را که امامان شما باشند بیازارید و بد آید که علامتی دیگر سوای حصول
روح انسانی آنست که انس با انسان و وحشت از حیوانات است پس هرکس مانوس با آل محمد
علیهم السلم که حقیقت انسانند شد انسانست و علامت صدقش استیحاشش از اعدای
ایشانست و هرکس استیناس با ایشان پیدا کرد یا دشمنان از اعدای ایشان تحقیقا نکرد انسان
نیست پس فلا سعی کنید که حیوانی مؤدب باشید و همین قدر در این فصل اکتفا میشود فصل دوم
در معامله دین شماست با علمای شما که در دین خدا تقلید ایشان میکنید بدانید ای بندگان
صالح خدا که پیغمبر شما صلی الله علیه و آله از دار دنیا رحلت فرمودند و امام دوازدهم شما
در آخر آنها از نظرها غایب شده است بجهة مصلحتهائی که خود اعلمند و با ایشان عرض کردند
که در غیبت شما ما دین خود را از که بگیریم فرمودند رجوع کنید براویان اخبار ما که ایشان
حجت هستند بر شما و من حجت خدایم بر ایشان و این هم است که از زمان غیبت تا حال نهصد و
سی سال است که میگذرد و شیخ مرحوم و سید مرحوم و من محروم هیچیک بخدمت ائمه علیهم السلام
نرسیده ایم و در آن عصر نبوده ایم و بواسطه راویان اخبار که حجتهای خدایند بر شیعه اخبار ایشان
در من رسیده و دین خدا را از ایشان فرا گرفته ایم و ایشان علمای دین شیعه اند که

هر عصری متحمل اخبار شده اند و از سلف خود بخلف رسانیده اند تا بما رسیده پس ایشان حجتهای خدا بند بر شیعه و تعظیم و تکریم ایشان واجب و متحتم است و تعظیم امامت علیهم السلم

حال مذکور میشود که جمعی از شما بعلمای دین در راویان اخبار ائمه طاهرین علیهم السلم استخفاف میکند من خود از شما نشنیده ام و لکن مردم میگویند آگاه باشید و خدا و رسول و ائمه علیهم السلم و ملائکه را شاهد میگیرم که اگر یکی از شما استخفاف بایشان کرده باشد پیش از این یا بکنند بعد از این از و در دنیا بیزارم و مشایخ شما هم از و بیزارند و ائمه و رسول صلی الله علیه وآله و خدا عزوجل از و بیزارند چرا که قدح در علما و راویان اخبار قدح در ائمه است علیهم السلم و قدح در ائمه قدح در پیغمبر است و قدح در پیغمبر قدح در خداست و قدح در خدا کفر است و رد بر علما رد بر خداست و رد کننده بر خدا مشرکست و من و مشایخ من و همه مومنان از مشرک بیزاریم و قدح کننده در علمای سلف و خلف ملعون و کافر و مشرکست و یک احمق اگر این کار را بکند خود مشرک شده و سایر برادران را متهم کرده و مشایخ خود را هم متهم نموده است و خدا حکم کند میان ما و آن احمق ناصب کافر مشرک و قدح در علما میکند و کفران نعمت وجود علمای شیعه کفران اعظم نعمتهای الهی است و همچنین مذکور میکنند که بعضی دیگر غلو میکنند در حق مشایخ و ایشانرا توصیف میکنند بصفات ائمه علیهم السلم یا پیغمبر یا خدا انجماعت هم مشرک و کافرند و ملعون بلعنت خدا و رسول و ائمه سلام الله علیهم گرفتار باشند و از ملت شیعه بیرونست اگر راست باشد چه یکی از شما مشایخ را باین صفت وصف کرده یا میکند کافر و مشرکست بخدای عزوجل و من و مشایخ از و بیزاریم و همچنین میگویند که بعضی از شما مرا رکن رابع میدانند و مشایخ را هم رکن رابع میدانند اگر مراد شما آن باشد که من گفته ام و نوشته ام و اعتقاد دارم چنین

احتمال دارد اگر مقصود آن باشد که علمای سلف و خلف ایشان رکن رابع از ایمان
یعنی رکن اوّل معرفت خداست و رکن دوّیم معرفت نبوّتست و رکن سیم معرفت ائمّه
علیهم السّلم و رکن چهارم معرفت علمای شیعه است برای تقلید و اخذ مسائل این
اختصاص بمن و مشایخ من ندارد و همه علما رکن رابع را میدانند و اجماعی کلّ علماست
که بعد از امام مردم یا مجتهدند و فقیهند یا مقلّد و اخذ کننده از ایشان و برای کسیکه فقیه
نیست واجب است که فقیهی را بشناسد و تقلید کند این دین منست و شاهد نجابت سادات
و اگر مقصود از رکن رابع نقیب و نجیب است بطوریکه وصف شده است در اخبار
و در بعضی کتابها نوشته ام و مرا اگر کسی از شما نقیب و یا نجیب گوید از او و از الله العلیّ العظیم
که بیزارم و ملعونست او و هر که غلوّ است در شأن من و در حقّ من قایل آن مقامات نیستم
و هرگز بر زبان من و بر قلم من و بر خاطر من جاری نشده است و خدا مرا لعنت کند اگر
چنین ادعایی کرده باشم یا داشته باشم و در روز قیامت مخاصمه میکنم با کسی که این
نسبت عظیم را بمن بدهد و او ملعون و فاسق است در نزد من و اگر نسبت بشیخ مرحوم
و سیّد مرحوم میگویند و الله العلیّ الغالب که من از سیّد مرحوم با نهایت محرمیّت با ایشان
چنین ادعایی نشنیده ام و هر کس نسبت نقابت یا نجابت با ایشان دهد خداوند او را بجمیع
لعنهای خود لعنت کند و ایشان هم از آن بیزارند چنانچه در حیات ایشان بعضی نسبتها را
میدادند با ایشان و ایشان تبرّی میفرمودند و نقبا و نجبا در زمان غیبت محجوبند چنانکه امام
ایشان محجوبست و هر کس بگوید من ایشانرا میشناسم دروغ گفته و امّا سلوک بعضی با من
بطوریکه خلاف ذمّی علماست با اینها راضی نیستم و مکرّر اینها را بر منبر گفته ام
و باز هم میگویم که من بواسطهٔ علمی که خداوند بمن نصیب فرموده اززیّ فاجار خواهم

بیرون رفته ام و هر کس آدابی که با سایر عشیره و برادران من که مردم راه میروند از
گرفته شود با ما آداب سلوک نماید بلعنت خدا و رسول گرفتار شود شما اگر تقلید مرا
مینمائید آداب رسول خدا صلی الله علیه و آله و آداب شریعت و سایر علمای
رضوان الله علیهم را دیدید خداوند تحیة مومنان قرار داده و هر کس بعادات قدیم
و عادات سلوک با سایر برادران با من سلوک کند از و بیزارم و همچنین اگر ازدحام بایستادن
بر در مسجدها و مساجد و مدارس بمحض تکریم من ایستاده باشند یا در راهها که بجایی میروم
با من همراه شود خدا از او بیزار باشد مگر کسی مسئله داشته باشد یا شغل داشته باشد
که از و منع نمیتوان کرد اگر مسجد است بعد از اتمام نماز و تعقیب خواندن متفرق شوند و شغل
مرا ندارند و اگر مجلس درس عام یا خاص است پس از اتمام درس هر کس بطبع خود پی کار خود
برود و اصرار که همیشه مشهور و متنفر از این اجتماعات بوده و هستم و مرا نگذارید با دو سه احبه خود
هر جا میخواهم بروم و همچنین خداوند عالم بیزار باشد از کسیکه در خانه من تهمت نشیند یا از
واسطه امری در نزد حکام کند که همیشه از این توسطها متنفر بوده ام و هستم و همچنین هر کس بر
منابر یا در مجالس مرا بالقابی یاد کند که لایق شان علما نیست خدا او را لعنت کند
بهمه لعنهای خود چنانکه مکرر نهی کرده ام و باز هم مکرر نهی میکنم و تبری مینمایم و همچنین
توقع دارم که در پشت سر من هر گونه سخن در دشمن من بگوید اگرچه لعن و تکفیر و فحش عرض باشد
حمایت نکنند و نصرت ننمایند که رضای مرا میخواهید چنانچه خود میشنوم و متحمل میشوم
آنها هم متحمل شوند و اگر کسی خلاف ادب با آن گوینده سلوک کند یا نسبت بمقتدای و بی
ادبی کند بلعنت خدا و رسول صلی الله علیه و آله گرفتار شود و دیگر اینکه اذیت بنده خدای بی
کلّ این امت یکیست و پیغمبر ایشان یکی و کتاب ایشان یکی و شریعت ایشان یکی و

ائمه ایشان اشخاص معین و مذهب یکی و اختلافی نیست در اصول دین و اگر اختلافی در بعضی
مسائل جزئیه باشد و همیشه در میان علما اختلافات بوده و هست باعث شقاق و
خلاف نمیشود و کسی را از مذهب بیرون نمیبرد اگر کسی بواسطهٔ آن مسائل جزئیه شبه با ایشان عناد
ورزد و اظهار برائت نماید بلعنت خدا و رسول گرفتار شود و اگر آنها با شما عناد کنند شما متحمل
شوید و اگر خلاف شرع میکنند شما نکنید و حمیت و عصبیت را کنار گذارید و هر کس خلاف کند
بلعنت خدا و رسول گرفتار شود فصل سیم در معامله شما است با حکام و سلاطین بدانید
ای بندگان صالح خداوند که خدا شمارا آزمایش بحکام کرده و بجهة محافظت عباد و بلاد
قومی را بر شما امیر و حاکم و سلطان قرار داده است و ایشانرا بر شما مسلط فرموده و مشیت او
چنین قرار گرفته که ایشان بر شما سلاطین و حکام و امرا باشند و اطاعت ایشانرا در امور
دنیا و رعیتی بر شما فریضه کرده چنانچه نماز و روزه و زکوة و خمس و حج را فریضه فرموده و
چنانچه ترک سایر عبادات فسق است و حرام همچنین مخالفت ایشان فسق است و حرام و هر کس
از شما متقی تر و پرهیزکارتر و محافظت کننده تر بر فرایض است باید در اطاعت ایشان
تسلیم و انقیادش بیشتر باشد و تارک اطاعت ایشان بدتر است از ناصبی کافر و از دین بیرون است در
باطن و ظاهر و هر کس از شما خدارا میشناسد باید خواهشش مطابق مشیت الهی باشد پس هر کس را
خدا سلطان کرده شما هم او را سلطان بخواهید و هر کس را حاکم خواسته شما هم او را حاکم بخواهید
و بمقتضای حکومت او با او راه بروید و هر کس را وزیر خواسته شما هم او را وزیر بخواهید و بمقتضای
وزارت او با او راه بروید و هر کس را عامل و ضابط خواسته شما هم او را عامل و ضابط
خواهید و بمقتضای عاملی و ضابطی با او سلوک کنید و هر کرا کلانتر و کدخدا خواسته شما
هم او را کلانتر و کدخدا بخواهید و بمقتضای کلانتری و کدخدایی با او راه روید و هر کس را

قابض و پاکار خواسته شما همه او را قابض و پاکار بخواهید و مقتضای قابضی و پاکاری با او
راه روید و همچنین هر یک از متعلقان حکام و سلاطین را که خدا در درجه قرار داده شما هم او را در
آن درجه بخواهید و به آن اندازه او را اکرام کنید و مکرر این نصیحت را بشما کرده ام و باز هم تاکید میکنم و
زیاده میگویم که هر کس ازین قانون الهی تخلف کند لعنت خدا و رسول گرفتار شود و مؤمن نخواهد بود
کسی هست که حلال خدا را حلال داند و حرام خدا را حرام و هر کس که خدا در اعقوبتی مبتلا میکند بجهة
مخالفت مشیت او ست و اگر مخالفت کنید و عقوبتی به بینید ملامت نکنند مگر خود را و به همین قدر
هم درین فصل اکتفا میشود چرا که کلامی بود جامع جمیع نصیحتها فصل احیا امور معامله شماست با سایر
مردم بدانید ای بندگان صالح خدا که خدا شما را طوری آفریده که لابدید از معاشرت با یکدیگر در امر دین
و دنیا خود محتاجید بهمدیگر پس با خلق خدا به نیکویی سلوک کنید و هر کس که خداوند عالم بقدری عزت
داده شما هم همان قدر عزت را از برای او بخواهید و مقتضای آن با او راه روید و معاشرت و مکالمت و
مجالست و مصاحبت و معاملت با خلق را نیکو نمائید و هر کس از شما معرفتش بخدا بیشتر است شاید آنها
عالم شما از معاشرت کرده اند و عدالت و علم او بر آنها ظاهر شده پس از آنچه شرعا میتوانند با او
نماز کنند و تقلید او نمایند حکمند چاره ها تا آنکه کسی علم و عدالت عالم شما را بداند و مع ذلک
میخواهد تقلید عالمی دیگر نماید یا عادلی دیگر نماید و در شریعت واجب نیست بر همه مردم تکفیر او
نمایند یا از تکفیر اخذ دین نمایند و همچنین اگر مدرس عالم شما نباشد چه عیبی است شما را با او و در شریعت
واجب نیست بر همه مردم در نزد یک نفر تا درس بخوانند پس حمیت و عصبیت را اگر مؤمنید کنار
گذارید و دین خود را لهو و لعب و لجاج و عناد قرار ندهید و مکرر این عرضها را کرده ام و باز هم
میکنم و اگر میخواهید از آنچه عرض کرده ام تخلف کنید خود را نسبت بمشایخ ما ندهید و نسبت
اعمال و سلوک خود را بر ایشان نبندید چرا که زمانه چنین شده است که بدی مردم را از چشم علما

ایشان نمیدانند و بدی شما را از چشم علمای شما میدانند پس خدا را ملاحظه کنید و علمای
خود را رسوا نکنید و بدانید چون بد از شما توقع نیست بد شما بسیار نمایان است و بد بسیار
مردم بسیار پنهان و التماس دیگر از شما دارم یکی آنکه ترک مباحثهٔ علمی با مردم نمائید
و ابدا تحقیق مسئله در نزد کسی ننمائید چرا که هر سخن جا و هر نکته مکانی دارد و شما تمام علما
فرا نگرفته اید و موضع سخن را نمیدانید اگر حق بگوئید ناقص و ناتمام میگوئید و اگر باطل بگوئید
افترا بر خدا بسته اید و هرچه شما میگوئید مردم آنرا قول مشایخ شما میدانند و قول بکفر نسبت
بلکه شما میدهند و میگویند جماعت شیخیه این دین متدین اند و حال آنکه یکی از شما نیست
که از روی جهالت و نادانی سخن گفته اید و علما و سایر برادران شما از آن قول بیزارند پس بکلی
باب سخن با مردم را ببندید و مشایخ خود را متهم و رسوا نکنید اگرچه من چارهٔ شما را نتوانم
بکنم چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله چارهٔ امت خود را نتوانست بکند و ائمه علیهم السلام
چارهٔ اصحاب خود را ننمودند و مشایخ ما چارهٔ اتباع خود را ننمودند و رسول خدا صلی الله
علیه و آله با زبان معجز بیان و دست توانا و شمشیر و تازیانه بیست و سه سال دعوت کرد و امت
او مگر چهار نفر بر نفاق باقی ماندند و افتراها بر آن بزرگوار بستند و تنگ آمدند من با زبان
دست قاصر و خواری نفس چگونه چارهٔ شما میتوانم کرد لکن بحمد الله که خدا و خلق بدانند که من در
تا چه شما کوتاهی نکرده ام و مکرر این سخنها را گفته ام و میگویم و این رساله را نوشتم چنانچه
سابقا از برای شما رسالهٔ دیگر نوشتم و بآن عمل نکردید دیگر خود میدانید و اگر مؤمن باشید
و از روی نفاق خود را نسبت بمشایخ ما ندهید بعد از این قلا باین رساله عمل نمائید و من
بیزارم از کسی که این رسالهٔ من باو برسد و از روی استخفاف و تهاون بدین خود و رسوا کردن
مشایخ خود مخالفت نماید وفقنا الله و ایاکم بالطاعات والاجتناب عن المعاصی

والسيئات بحق محمد وآله سادة البرايا وتحصنت بذي الملك والملكوت واعتصمت بذي

العزة والجبروت واستعنت بذي القدرة واللاهوت من كل ما أخاف وأحذر على

ديني ونفسي وما خولني ربي من شر نفسي وشرهم وصلى الله

على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين

ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم

تمت الرسالة بحمد الله وحسن

توفيقه في شهر صفر المظفر

سنة ١٢٧٩

من الهجرة